

اعلامیه تاریخی
«گروه» منشعب از
«سازمان چریکهای فدائی خلق»
وداع با اسلحه
اینگونه پذیرفته شد
بخش اول

باز انتشار کتاب ارزنده زنده یاد تورج حیدری بیگوند، در هفته های گذشته به پایان رسید. اما انتشار اعلامیه مهم و تاریخی گروه منشعب که اعلامیه توضیحی این گروه برای ترک مواضع چریکی و پیوستن به مشی توده ای بود و در پایان کتاب بیگوند در تهران منتشر شده، ماند تا با دقت تایپ شده و جداگانه منتشر شود. خوشبختانه تایپ آن اعلامیه نیز به پایان رسید و برای راه توده ارسال شد. ما مطالعه چند باره و دقیق این اعلامیه را به همه نسل جدیدی که پا به میدان مبارزه چپ در داخل کشور گذاشته توصیه موکد می کنیم. این اعلامیه ایست که با خون نوشته شده است و جای آن در قلب هر مبارز چپی است که شاهرگ هایش این خون را به قلب می رساند. این اعلامیه حاصل 7 سال تجربه تلخ و خونینی است که نباید اجازه داد بار دیگر در ایران تکرار شود. آن دست هایی که در درون حاکمیت جمهوری اسلامی در پی دامن زدن به این مشی برای راه انداختن سیل خود و توجیه شکست ها و ناتوانی های خود در پاسخ به خواست های توده های مردم ایران هستند باید قطع شوند. این قطع دست ممکن نیست، مگر با آگاهی از آنچه در گذشته روی داده است. آن که به ایجاد رعب و وحشت برای ادامه حاکمیت خود می اندیشد، نباید بتواند چنین فاجعه ای را به نسل جدید چپ ایران تحمیل کند. این اعلامیه را نیز از این شماره و در چند بخش می خوانید:

اعلامیه توضیحی
مواضع ایدئولوژیک «گروه» منشعب
از «سازمان چریکهای فدائی خلق»

مقدمه

رزمندة انقلابی!

در آبانماه سال گذشته، انشعابی به مثابه نتیجه منطقی سیرایدئولوژی " سازمان چریکهای فدائی خلق" در این سازمان بوقوع پیوست. این انشعاب نه تنها محصول رشد تناقضات درونی این سازمان، بلکه به طور عمده واکنشی در جهت تصحیح نارسائیهها و بن بستیه به شمار می رفت که کل جریان "مسلحانه" در حل مسائل و معضلات جنبش انقلابی کشور ما بدانها دچار گردیده بود.

جریان "مسلحانه" در زمانی بشیوه خود به خودی جو جامعه ما را تسخیر کرد و یک شیوه عبث و زیانبار مبارزه را به مبارزان صادق، پرشور، جوان و ناآگاه تحمیل نمود که روند رو به رشد انقلاب جهانی هرچه بیشتر در جهت گرایش روز افزون توده ها به سوسیالیسم و نزدیکی متزاید دموکراتهای انقلابی به کمونیستها و اردوگاه سوسیالیستی صورت می گرفت. تناقضات حاد درونی سیستم جهانی سرمایه داری و منطق مبارزه بی امان طبقاتی، آنچنان ناگهانی در پیش پای انقلابیون قرار می داد که پاسخ صحیح اینان، در

جهت پیگیری منافع توده های زحمتکش نمی توانست جز با طرد اشکال و ایدئولوژی های نادرست و علیل مبارزه ارائه گردد .

در چنین شرایطی از تسریع روند جهانی بسوی سوسیالیسم، صلح و ترقی اجتماعی، در متن دورانی که محتوای آن را گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم تشکیل می دهد، زمانی بیش از 6 سال لازم نبود تا سترونی این جریان " انقلابی " که حامل های تئوریکش جز با نفی ضروریات رو به گسترش جامعه ما فراهم نمی گردید، آزمایش شود .

ایدئولوژی جریانی که ما در بطن آن قرار داشتیم و خود جزء مهمی از جریان "مسلحانه" به شمار می رفت معجونی از تناقضات و آش در هم جوشی از تکه پاره های تئوریهای گوناگونی بود که به هیچوجه تشابهی با مارکسیسم نداشتند . این تناقضات که در ابتدا ناچیز می نمودند و هیجانان اولیه بر آنها سرپوش می گذاردند، در برخورد با واقعیات جامعه اندک اندک رشد می کردند . بر قدر مبارزات توده ها گسترش می یافت، ناتوانی این جریان در پیوند با آنان آشکارتر و مشخص تر می گردید .

جریان " مسلحانه " که خود از هیجانان روشنفکرانه تغذیه می کرد و بقای خویش را در دامن زدن به همین هیجانان کاذب می دید، نمی توانست با اندک وزش نسیمی از جانب مبارزات واقعی توده ها رنگ نبازد . منطق و عقل سلیم مبارزه طبقاتی، بی حاصلی این شیوه مبارزه را بوضوح در آنانکه گوش شنوا و چشمانی باز داشتند، آشکار می ساخت .

جریان " مسلحانه " که ابتدا مدعی بود مبارزه ایدئولوژیک (یکی از سه زمینه مبارزه طبقاتی یعنی مبارزه ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی) اهمیت خود را از دست داده است و جنبه ما به پراتیسیس بیشتر احتیاج دارد تا تئوریسین (مسعود احمد زاده - " مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک ")، درگیر تضادهای ایدئولوژیک دهشتناکی گردید . عدم وجود هیچگونه تحلیل صحیحی از جامعه و طبقات، عدم وجود هیچگونه برنامه درست و دقیقی برای انقلاب و نامشخص بودن هدف در عین کم بها دادن بدان عملاً با لنینیسم که معتقد بودند و تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد " (لنین - "چه باید کرد؟") در تناقض فاحش قرار می گرفت . حتی در تحلیل موارد بسیار ساده و ابتدائی نیز در این جریان اتفاق نظر به چشم نمی خورد . جریان " مسلحانه " بیشتر از شعار رویونیستی " جنبش همه چیز هدف نهائی هیچ" پیروی می کرد تا از آن تئوری ای که بتوان آنرا تئوری پیشرو نامید .

اما تضاد فوق تنها هنگامی می توانست حل شود که عملاً جنبه های گوناگون آن در روحیه افراد جداگانه متجلی گردد . تا زمانیکه این تناقضات من حیث المجموع در جهان بینی یکایک افراد این جریان وجود داشت، نمی شد از مبارزه دو خط مشی مستقل سخن گفت .

در اواخر سال 54 نطفه های مخالفت جدی با خط مشی غیر انقلابی حاکم بر این جریان شکل گرفت و ادامه مبارزه به شکاف موجود صورت جدی تری بخشید . رشد تناقضات طبقاتی گسترش مبارزات اعتصابی طبقه کارگر در بهار سال 55، نازائی تئوریک و ناتوانی عملی این جریان را بر رفقائی که شخصاً در جریان این اعتصابات قرار داشتند آشکارتر ساخت و مطالعات متون کلاسیک مارکسیستی، عمق و ژرفای بی مایگی این جریان را برجسته نمود .

ضربات بهار و تابستان 55 در رشد این جریان صحیح که ایده های خویش را مستقیماً از آموزش آموزگاران کبیر پرولتاریا کسب می کرد، وقفه ای کوتاه مدت ایجاد کرد، ولی پس از برطرف شدن نسبی حملات دشمن، تکامل و گسترش آن به سرعت ادامه یافت .

حل تضادهای جریان " مسلحانه " در سیر منطقی حرکتش، به صورت " انشعاب " در یکی از دو سازمان عمده اش صورت پذیرفت، و اکنون انشعاب کنندگان از جریانی که در طول قریب 7 سال مبارزه طولانی برای خلق، جز نابود ساختن جمعی از بهترین و

پرشورترین سازمان دهان، مبلغان، و مروجان بالقوه وی کاری صورت نداده است، نمی توانند انجام وظایف انقلاب خود، جز با انتقادی بیرحمانه از خویش آغاز کنند .

بیش از 6 سال پیش مبارزه ای به جنبش انقلابی و خلق زحمتکش ما تحمیل گردید که بی ثمری و زیانباری آن بارها و بارها در تاریخ مبارزات طبقاتی به ثبوت رسیده است . دریغا که ارائه دهندگان این مبارزه جوانانی ناآگاه بودند و علیرغم اینکه عشق آتشین نسبت به پرولتاریا و توده های ستمکش و ایمان استوار به پیروزی سوسیالیسم و سعادت خلقهای کشور ما را با نفرتی عمیق از امپریالیسم و وابستگان داخلی وی به یکدیگر پیوند می دادند، از مبارزه واقعی جهت تحقق این اهداف درک درستی نداشتند . اینان با آنچنان شوری به جانبازی و فداکاری پرداختند که نمود آنچنان انرژی انقلابی عظیمی را در جامعه ما متظاهر ساختند که شاید عمق صداقت انرژی موج در آن در تاریخ جنبش انقلابی کشور ما بی سابقه باشد . چنین التهاب و انرژی جوشانی که بیدریغ جان را در مقابل مبارزه به خاطر نیکبختی توده ها ناچیز می شمرد، تنها نشانه آن بود که خلق ما برای تأمین نیازهای رشد و توسعه و حل تضادهای مزمنش از پشتوانه ای غنی برخوردار است . پشتوانه ای که غنای آن تراکم انرژی عظیمی است که به دشمنان خلق نشان می دهد که دیگر وی به آنها اجازه نخواهد داد تا به سادگی بحران انقلابی آینده را به سفره عیش و نوش دیرپای دیگری تبدیل سازند .

اما تنها عشق به توده ها نمی تواند ما را از لطمه زدن به منافع واقعی آنها مصون دارد . هنگامیکه به عمل و التهاب فزون از حد و صداقت و جانبازی و فداکاری تحسین انگیز رفقای خود می اندیشیم، نمی توانیم از زخم و دردی که این دوران بسیار دراز و پر هیاهو بر خلق ما وارد آورده است، متأسف نباشیم .

اگر ما این شیوه از مبارزه را مورد انتقاد قرار می دهیم و آنرا مردود می شماریم، به هیچوجه بدان معنی نیست که شخصیت برجسته این مبارزان مورد تردید قرار گیرد . اگر ایرادی وجود دارد نه کمبود تلاش و انرژی برای رسیدن به هدف است، چراکه تا آنجا که سخن از پایداری و پایداری در این جهت است این مبارزان با عرضه داشتن حداکثر آنچه که از یک انقلابی صادق می توان انتظار داشت، کمبودی را در این زمینه باقی نگذاشتند، بلکه انتقاد ما اینست که اینان برای رسیدن به هدف از تئوری ای پیروی می کردند که در ماهیت امر به هیچ وجه انقلابی نبود و نه تنها لحظه دستیابی به هدف را نزدیک نمی کرد، بلکه به شدت بدان زیان می رساند . سخن بر سر این نیست که چرا اینان جانبازی را شرط اول مبارزه قرار دادند، بلکه بر سر آنست که فداکاری اینان نه به نفع توده های زحمتکش، بلکه مستقیماً به نفع دشمن خلق تمام می شد .

راه توده 177 19.05.2008